

بحر طویل یا مسمط کمال الدین فارسی

حسن ذوالفقاری*

مقاله «بحر طویل کمال فارسی»، از استاد نجیب مایل هروی در تحقیقات اسلامی (سال ششم، ش ۱ و ۲، ۱۳۷۰، ص ۳۵۲) به چاپ رسیده است. استاد در این مقاله ضمن شرح مختصری از زندگی کمال الدین حسین بن غیاث الدین محمد شیرازی فارسی^۱ و نیز ذکر یک قصیده و سه غزل، به یک بحر طویل از کمال الدین فارسی اشاره کرده است. در مقاله حاضر مؤلف قصد دارد با ارائه شواهدی روشن سازد که قطعه نقل شده در مقاله استاد هروی، مسمط مسجع است، نه بحر طویل. این مطالبات فرسنگی در میان قالبهای شعری، مسمط مسجع^۲ سالم، از لحاظ شکل و آهنگ به بحر طویل بسیار نزدیک است. این تشابه تا آنجاست که علامه شبلی

* کارشناس کتابهای درسی وزارت آموزش و پرورش.

۱. معروف به کمال غیاث یا ابن غیاث (ابن غیاثا) یا کمال قصه خوان. در باب شرح احوال وی رجوع کنید به: امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، چاپ جواد فاضل، تهران [بی تا]، ج ۱، ص ۲۸۸؛ دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، تهران ۱۳۶۶، ۲۱۵-۲۱۶؛ والہ داغستانی، ریاض الشعراء، نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۴۳۰۱، برگ ۲۳۶ ب؛ سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر فارسی، تهران [بی تا]، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. مقصود، ارکان سالم است، نه مسمطهایی که در بحرهای مختلف الارکان و مزاحقات یک بحر سروده شده باشد.

نعمانی^۱ (متوفی ۱۳۳۲/۱۹۵۳) نیز مسمط مسجع عبدالواسع جبلی را (متوفی ۱۱۷۶/۵۵۵) که براساس قواعد چهارپاره سروده شده بحرطویل انگاشته، حال آنکه شمس قیس رازی^۲ (متوفی پس از ۶۲۸/۱۲۴۹) آن را صراحتاً مسمط نامیده است. مسمط موصوف چنین آغاز می‌شود:

ایا ساقی المدام، مرا باده ده تمام

سمن بوی لاله فام، که تا من دراین مقام

زنم یک نفس به کام، که کس را زخاص و عام

در این منزل ای غلام، امید فرار نیست.^۳

در آغاز تعریفی از هر دو نمونه بیان می‌شود، سپس از مقایسه دو تعریف، اختلاف بحرطویل و مسمط به دست می‌آید: شمس قیس رازی ذیل تسمیط گوید: «آن است کی بنای ابیات قصیده بر پنج مصراع متفق القوافی نهند و مصراع ششم را قافیه مخالف قوافی اول آرند، کی بنای شعر بر آن باشد، چنانک منوچهری گفته است:

خیزید و خزآرید کی هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

آن برگ رزان بین کی برآن شاخ رزان است

گویی کی یکی پیرهن رنگ رزان است

دهقان به تعجب سرانگشت گزان است

کندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار.^۴

بحر طویل گزینه شعری است به تسلسل، که از توالی اختیاری یک رکن عروضی سالم، خارج از سنتهای مرسوم عروضی بوجود می‌آید چون این

۱. شبلی نعمانی، شعرالمعجم، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی؛ تهران ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر الاشعار المعجم، چاپ قزوینی، تهران ۱۳۴۶، ص ۳۸۹.

۳ و ۴. شمس قیس رازی، همان، ص ۳۸۹.

قطعه از جمال سویدا (قرن دوازدهم) در تضمین غزل حافظ:

الا یا ایهاالساقی به عارض ماه آفاقی، نظر بر تیره روزان کن، چراغ ما
فروزان کن، به دست چون ید بیضا، سرمینای می بگشا، دماغ آشفته
مخمورم، بده صهبای پر زورم، یک امشب می پرستم کن، سیه مست الستم
کن، مگر منصور دم گردم، به حق گویی علم گردم، به صحرای جنون تازم، به
عالم شوری اندازم، نگاهم خون چکان گردد، نفس آتش عنان گردد، به هر جا
بینم آهویی، ز لیلی بشنوم بویی، به هر جا لاله‌ای بینم، ز داغ عشق گل چینم،
یکی از عقل می لافد، دگر طامات می بافد، مرا در عشق چون «حافظ» نیاید
ناصرح و واعظ، همان به کز خمار می تو را گویم که پی در پی، برای این دل
شیدا، پی این جان غم فرسا، ادرکاسا و ناولها.^۱

یا این قطعه از رموز حمزه (داستان عامیانه فارسی دوره صفوی) در
وصف عمر عیار:

کهنه دزدی که رباید زشهان افسرشاهی و زشب زنگ سیاهی و فلوس از
دم ماهی، زیقم سرخی ذاتی، زشکر طعم نباتی و زیک حبه دو دینار و زیک
وقیه دو خروار، حجر از دهن مار و اثر از شر نار، کبودی زفلک گیرد...^۲
از مقایسه دو تعریف بحر طویل و مسمط، و دو نمونه شاهد، متوجه
می‌شویم که در مسمط جز بیت آخر، بقیه ابیات متفق القافیه است و بین
پاره‌های هر مصرع، قافیه درونی وجود دارد، حال آنکه بین پاره‌ها و عبارات
بحر طویل سجع و ترصیع برقرار است. و سجع بین پاره‌ها به‌طور منظم
نیست، حال اگر نمونه‌هایی از مسمط را پیوسته بنویسیم صورت بحر طویل
به خود می‌گیرد، مثلاً مسمط مثلث ناصر خسرو (۳۹۴-۴۱۸)، در سی و
سه بند را اگر به شیوه چهار پاره، پیوسته بنویسیم، چنین می‌شود:

ای گنبد زنگارگون، ای پرچنون پرفنون، هم تو شریف و هم تودون، هم

۱. محمدحسین تسبیحی، «تضمین غزل حافظ در بحر طویل»، وحید، (سال ۱۲، ش ۱۳۴)،

۱۲۵۲)، ص ۸۶۶. ۲. رموز حمزه، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جنگ خطی، ش ۲۶۱۲.

گمره و هم رهنمون، دریای سبز سرنگون، پرگوهر بی منتهی.^۱
یا مسمط مسجع مربع سنائی غزنوی (۴۳۷-۵۳۵) را که پیوسته بنویسیم،
چنین می‌شود:

المستغاث ای ساریان، چون کار من آمد به جان، تعجیل کم کن یک زمان،
در رفتن آن دلستان، نور دل و شمع روان، ماه کش و سرو روان، از من جدا
شد ناگهان، بر من جهان شد چون قفس.^۲
یا این نمونه مسمط مخمس فرصت شیرازی (متوفی ۱۳۳۸) که در آن،
صنعت ردالعجز علی الصدر به کار رفته است:

دوباره باد بهار، به باغ شد پی سپار، به باغ شد پی سپار، نسیمی از هر
کنار، نسیمی از هرکنار، شد آشکارا چو پار، شد آشکارا چو پار، نوایی از
مرغزار، نوایی از مرغزار، برآمد از مرغزار.^۳

و بسیار نمونه‌های دیگر چون مسمط آیت‌الله غروی اصفهانی^۴ (کمپانی)
(۱۲۹۶-۱۳۶۱)، مسمط ترجیعی قطران تبریزی^۵ (متوفی پس از ۴۶۵)،
مسمط ترجیعی فرخی سیستانی^۶ (متوفی ۴۲۹) و نظایر آنها.

دومین تفاوت بحرطویل و مسمط مسجع، آن است که بحرطویل تسلسل
و توالی اختیاری ارکان سالم یک بحر است، که مزاحفات آن؛ یعنی مثلاً
تکرار ۲۰ یا ۴۰ یا حتی ۱۴۰ بار^۷ فعلاتن یا فاعلاتن، مفاعیلن، فعولن یا هر

۱. ناصر خسرو، دیوان، چاپ مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران ۱۳۵۷ ش، ج ۱، ص ۵۴۷.

۲. سنائی غزنوی، دیوان، چاپ مدرس رضوی، تهران ۱۳۲۰.

۳. فرصت شیرازی، دیوان، چاپ علی زرین قلم، تهران، ص ۳۳۳.

۴. غروی اصفهانی، دیوان، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۶.

۵. قطران تبریزی، دیوان، چاپ م. نخجوانی، ص ۴۱۰.

۶. فرخی سیستانی، دیوان، چاپ دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۵؛ در باب مسمط و تنوعاتی که به
وسیله شعرا به وجود آمده است، رجوع کنید به: گنبد وردی اعظمی راد، مسمط در شعر فارسی،
تهران ۱۳۶۶.

۷. بحر طویل جوهری، جنگ خطی ش ۴۳۳۲، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

رکن سالم دیگر. پس نمی توان از توالی بحور مختلف الارکان، بحر طویل ساخت، چنانکه نساخته اند. و اگر مسمطی را بحر طویل خوانده اند، به این دو وجه افتراق و وجه تمایز توجه نکرده اند.

حال با توجه به دو وجه افتراق که گفته آمد، قطعه شعر کمال الدین فارسی را که مسمط مسجع مخمس به شیوه چهار پاره است، نقل می کنیم. وزن این مسمط از اوزان دوری و مختلف الارکان و در بحر متقارب مثنی ائلم (فعلن فعولن. فعلن فعولن) است و بین پاره های عبارات، قافیه درونی منظمی برقرار است، و قافیه مصراع آخر، با دیگر قوافی اختلاف دارد. مسمط در نهایت صنعت پردازی نساخته شده است. و اما مسمط مورد نظر:

ای اصل اسما

۱ ای اصل اسما، فرعت مسما آلاونـعما، جان و دل ما
 بردی به یغما، ای ماه سیما لطفی بفرما، بگشا معما
 از شام ظلما، آن چهره بنما

۲ بس بی نظیری، بس دلپذیری بدر منیری، سلطان و میری
 مافی الضمیری، دل را نظیری جان را خبیری، چون ناگزیری
 دستم نگیری، کافتادم از پا

۳ مجنون و خواری، محزون و زارم بی اختیارم، بی اعتبارم
 آشفته کارم، بس بیقرارم در انتظارم، طاقت ندارم
 در زیر بارم، زین سود و سودا

۴ ای ماه چنگی، در سیر خنگی با ما به جنگی، پور پشنگی
 شوخی و شنگی، باهوش و هنگی بس بادرنگی، در این دو رنگی
 ماه فرنگی، شمع بخارا

۵ آن چشم و ابرو، بر ترک هندو در دست دارو، نا چند هرسو
 گردم به پهلو، بگشای گیسو وز جعد آن سو، بنما به مارو
 ای سرو خود رو، ای ماه خود را

- ۶ در حسنِ آنی، یا بیش از آنی گرچه زمانی، ما را زیانی
جان و جهانی، از ما جهانی سرو روانی، قوت روانی
آرام جانی، ای شوخ رعنا
- ۷ زیبا نگاری، خرم بهاری بس گلعداری، کز بیقراری
از روی یاری، با ما چه داری رحمی نیاری، کز بیقراری
در سوگواری، گشتیم شیدا
- ۸ ای شمع محفل، وی ماه محمل در این منازل، منزل به منزل
بردی زما دل، زین کار مشکل شد غصه حاصل، از لطف شامل
برقع فروهل، بر رخ خدا را
- ۹ عذری میارم، یعنی می آرم دفع خمارم، خیز از خم آرم
در پای دارم، تا پای دارم این است کارم، کین تخم کارم
زار و نزارم، پنهان و پیدا
- ۱۰ عالم دویدم، هر جا رسیدم بویت شنیدم، جامه دریدم
وز خود بُریدم، عشقت ندیدم هجران کشیدم، نازت خریدم
کامی ندیدم، بر من ببخشا
- ۱۱ نیروی چینی، تاراج دینی تاکی چینی، بس نازینی
روح الامینی، یا حور عینی زهره جبینی، ماه زمینی
سنگین سرینی، ای سیم سیما
- ۱۲ نام تو وِزدم، روی تو دردم رخسار زردم، من زار و زردم
درمان دردم، می ساز دردم آخر چه کردم، کمتر زگردم
تا چند گردم، در کوه و صحرا
- ۱۳ تا آن پسر شد، دل رفت و پرشد در غم بسر شد جان در بدر شد
و زدل بدر شد، زیر و زیر شد بی خواب و خور شد، خون در جگر شد
چون از نظر شد، آن روی زیبا
- ۱۴ تاج سرآمد، وین غم سرآمد جان بر در آمد، وز در درآمد

کان دلبر آمد، دل یاور آمد کامش بر آمد، از بر بر آمد
خوش در بر آمد، آن نخل خرما

۱۵ دارم خیالی، فرخنده فالی خوش اتصالی، خرم و صالی
بی انفصالی، ملکی و مالی قدر و جلالی، جاه و جمالی
داری کمالی، «ابن غیاثا»

۱۶ عیشت مدام است، باننگ و نام است کارت به کام است، ماهت غلام است
یا رب کدام است، مارا امام است شیرین کلام است، ایهام تام است
یعنی تمام است، این شعر غزّاً!

همان طور که ذکر شد، این مسمّط را اگر پیوسته بنویسیم، به بحر طویل بسیار نزدیک خواهد بود. ای اصل اسما، فرعت مسما، آلا و نعما، جان و دل ما، بردی به یغما، ای ماه سیما، لطفی بفرما، بگشا معما، از شام ظلما، آن چهره بنما.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منتشر شد

دانشنامه جهان اسلام

